

معناشناسی واژه «امشاج»، واژه‌ای از واژگان تک‌کاربرد در قرآن کریم

دکتر محمدعلی رضایی کرمانی^۱

بی‌بی زینب حسینی^۲

چکیده

تبیین حوزه معنایی واژگان تک‌کاربرد، در قرآن کریم امری است که در گرو شناخت معنای دقیق واژه است. در معناشناسی واژگان تک‌کاربرد، نخست، ریشه‌شناسی واژه مورد نظر و سپس، تبیین روابط مفهومی این واژه با دیگر واژگان مرتبط و در نهایت تبیین جایگاه واژه مورد نظر در مفاهیم مرتبط با آن، ارزیابی می‌گردد.

در این نوشتار، به ریشه‌شناسی، تطوّر معنایی، روابط مفهومی و در نهایت به معناشناسی واژه «امشاج» در قرآن کریم پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: امشاج، ریشه‌شناسی، تطوّر معنایی، روابط مفهومی، معناشناسی.

^۱. استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد / rezai1385@yahoo.com

^۲. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی / Ze_ho38@mail.yu.ac.ir

مقدمه

معناشناسی (Semantics)، دانش بررسی و مطالعه معانی است. (مختار، ۱۳۸۵، ص ۲۰) به طور کلی، بررسی پیوند میان واژه و معنا را معناشناسی می‌گویند و معناشناسی زبانی، به دنبال کشف عملکرد ذهن در درک معنی از طریق زبان می‌باشد. زبان‌شناسی نوین، پژوهش درباره‌ی خواص مربوط به معانی را به شیوه‌های عینی و سیستماتیک دنبال نموده و در این راه دامنه‌ی وسیعی از زبان‌ها و بیان‌ها را در نظر می‌گیرد. بدین ترتیب، گوناگونی و ابعاد شیوه‌های زبان‌شناسانه بیشتر و وسیع‌تر از روش‌هایی است که منطقی‌ها و فلاسفه با تمرکز بر دامنه‌ی محدودتری از جمله‌ها در درون یک زبان به‌کار گرفته‌اند. (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۳۰)

منظور از واژه تک‌کاربرد، برخی اُسماء و افعالی است که از آن ریشه، تنها یک بار در قرآن کریم به کار رفته است. بایستی توجه داشت، احتمال دخیل بودن واژگان تک‌کاربرد به علت کاربرد محدودشان بسیار است؛ از این جهت، بررسی ایتمولوژی و تطّور معنایی واژه در فهم دقیق معنای آن و در نتیجه در تفسیر آیات تأثیرگذار می‌باشد.

ریشه‌شناسی واژه أمشاج

واژه أمشاج تنها یک‌بار در قرآن کریم از ریشه «مشج» در سوره انسان آیه ۲ به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۷۲، ۶۶۷): ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ واژه «امشاج»، جمع مکسر از ریشه مشج است و مفرد آن «مشج» و یا «مشیج» است. (سجستانی، ۱۴۱۶، ص ۸۵) و چون این واژه جمع مکسر است پس، واژه‌ای سامی است (فهمی حجازی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۶) و چون دارای همزه است، یکی از نشانه‌های واژگان عربی یعنی حروف حلقی را به همراه دارد. (سامرائی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴) برخی آن را صورتی دیگر از واژه مزج می‌دانند و برخی آن را واژه‌ای دخیل از زبان‌های اکدی، آرامی، سریانی، عبری و... می‌دانند. (جفری، ۱۳۷۲، ص ۳۷۹)

این واژه، با توجه به کاربردش پیش از نزول قرآن و با توجه به واژگان مشابه در زبان عربی، مانند مزج، مرج و موج که همه دارای معانی مشابه هستند؛ احتمالاً بایستی

برگرفته از ریشه ثنائی «مَج» (سامرائی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۱) و یا ریشه ثلاثی «مَج» باشد. (عبدالنواب، ۱۳۶۷، ص ۳۲۸) تدریجاً تغییرهای آوایی در این واژه رخ داده و واژگان متفاوتی را به وجود آورده است؛ چرا که حرف «ج» و «ش» در زبان‌های سامی از حروف اخوات بشمار می‌آیند. (قدور، ۱۹۹۹م، ص ۱۹۹) هرگاه دو حرف «م» و «ج» در واژه‌ای با هم قرار بگیرند، مفهوم به هم آمیختگی را می‌رسانند. مانند، جنّ، مجنون، . . . (مطرزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۰)

در زبان سریانی این ریشه مشج. **ܡܫܝܝܟܐ** بکار رفته است. (Hassan bar buhlule , chapter 2 page 1164) اگرچه به گفته آرتور جفری، صورت تغییر یافته‌ای از واژه امشاج و بر گرفته از ریشه «مزج» نیز در زبان سریانی دیده می‌شود. (جفری، ۱۳۷۲، ص ۳۷۹) ریشه این واژه، احتمالاً بایستی عربی باشد؛ چرا که واژگان مشابه، نیز مانند مج، مزج، موج و همرجه با معنایی مشابه در شعر جاهلی دیده شده‌اند:

وَطَعْنَةَ حَلَسٍ قَدْ طَعْنَتْ مُرْشَةً يَمْجُ بِهَا عِرْقٌ مِنَ الْجَوْفِ قَالِسٌ^۱

کاربرد فراوان یک واژه با مشتقات و واژگان هم‌ریشه اگر چه دلیل کاملی بر اصالت یک واژه در زبان خاصی نیست، اما قرینه‌ای مهم برای آن به شمار می‌آید. (فهمی حجازی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳)

معنای لغت‌نامه‌ای واژه امشاج

برای واژه امشاج در کتابهای واژه‌شناسی، معانی گوناگون بسیاری گفته شده است که برخی از آنها معانی مفهومی و برخی را می‌توان جزو معانی مصداقی آن دانست؛ ولی در هر صورت در همه این معانی یک معنا درباره آن اتفاق نظر وجود دارد و آن «آمیختگی» است.

۱. ربیع بن جحدر هذلی گفت: در ضربه زدن به او چنان پیش دستی کردم و نیزه را در بدنش چنان فرو بردم، که خون از رگهای او چنان کسی که بسیار استفراغ می‌کند، بیرون زد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۶۱) شاهد مثال واژه «یمج» است که به معنای موج زدن و پاشیدن آمده است.

معنای مفهومی

یکی از معنای مفهومی واژه امشاج، اختلاط است که در کتاب‌های لغت یادآوری شده است. ولی دقت در واژگان مشابه و هم ریشه و یا مترادف آن و همچنین مقارنه میان واژه امشاج در زبان عربی با همین ریشه در زبان سریانی رهنمون به نکته دیگری می‌کند که افزون بر مفهوم آمیختگی، مفهوم ظرفیت نیز در این واژه وجود دارد. توضیح آنکه؛ ریشه «مج» در زبان عربی آن چنان‌که ابن فارس یادآور می‌شود، دو کلمه است؛ یکی به معنای آمیختگی و دیگری به معنای بیرون ریختن چیزی از ظرفی همراه با سرعت و شدت، مانند مضمضه کردن آب در دهان که یکی از معانی مصداقی واژه «مج» است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۶۹)

در زبان سریانی نیز ریشه «مشج» به دو معنا به کار رفته است: نخست، به معنای ظرفی که در آن آبی برای شستشو وجود دارد و دیگری به معنای چیز منسوج و بافته شده است. این معنا، در واقع همان معنایی است که در واژه‌ی امشاج در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. (Hassan bar buhlule, chapter 2 page 1164)

بر خلاف تصوّر ابن فارس، به نظر می‌رسد واژه «مج» در واقع یک کلمه است که هر دو معنای محوری در آن وجود دارد و یا حداقل در واژه «مشج» هر دو معنا وجود دارد. در واقع واژه امشاج، آمیختگی در مفهوم ظرفیت است و کاربرد این واژه در قرآن کریم^۱ به این نکته رهنمون می‌گردد. پس، این واژه تنها به معنای آمیختن نیست. همان‌گونه که ابن عباس در توضیح معنای این واژه گفته است؛ در آمیختن نطفه مرد به نطفه زن هنگامی که در درون رحم جای گیرد. (بنت الشاطی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۱)

نکته دیگری که در مفهوم واژه امشاج وجود دارد، همان اختلاط و آمیختگی است و آن اینکه به نوعی از اختلاط مشج گفته می‌شود که شیء مرکب، خود دارای اجزای دیگری نیز باشد. بنابراین، به هر نوع از اختلاط و آمیختگی، امشاج گفته نمی‌شود. بر آنگونه آمیختگی که در مفهوم ظرفیت و دارای اجزای بسیار باشد، واژه امشاج قابل

^۱ ثُمَّ جَعَلْنَا نُطْفَةَ فِي قَرَارِ مَكِينٍ (مؤمنون / ۱۳). ثُمَّ جَعَلَ كَسَلُهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ. (سجده / ۸)

اطلاق است. اهمیت این نکته زمانی روشن‌تر می‌شود که در تفسیر علمی، امشاج قابل اطلاق بر کروموزوم‌ها می‌باشد و در این‌جا، اجزای کوچک‌تر که بر روی کروموزوم‌ها وجود دارند می‌توانند ژن‌ها^۱ باشند. (فیضی، محمد، ۱۴۲۰، ص ۶۴)

معنای مصداقی

با توجه به بافت و سیاق آیات و کاربرد قرآنی این واژه، بیشتر واژه‌شناسان در این باره معانی ذکر کرده‌اند که هر کدام را می‌توان مصداقی از مفهوم کلی آمیختگی به شمار آورد؛ مانند: سفیدی آمیخته با سرخی (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۶۷)؛ آمیختگی نطفه مرد با نطفه زن (فراهیدی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۴۱)؛ آمیختگی خون و منی (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۲۶)؛ آب خالص و صاف؛ مخلوطی از خون؛ رگ‌هایی که در کیسه‌ای قرار می‌گیرد. (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۷۸) معنای اخیر از ابن مسعود نقل شده است. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۶، ص ۱۵۶)

تطور لغوی واژه «امشاج»

واژه «امشاج» پیش از نزول قرآن

این واژه پیش از نزول قرآن در اشعار جاهلی به چشم نمی‌خورد؛ اما کاربرد ریشه «مشیح» در اشعار قبل از نزول از ریشه مشح و هم‌چنین کاربرد این واژه در عصر نزول قرآن نشان می‌دهد که ریشه مشح به معنای آمیخته در عصر جاهلیت کاربرد داشته است. همراهی آن با واژه نطفه، ظاهراً مربوط به پس از نزول قرآن است.

۱. ژن‌ها واحد وراثت هستند. آرایش ژنتیکی یک موجود زنده (ترکیب ژن‌های آن)، تعیین‌کننده مشخصات آن، مانند رنگ چشم‌های یک جانور یا بوی گل یک گیاه است. بیشتر ژن‌ها اطلاعات مربوط به ساخت پروتئین‌ها را در بر دارند و معمولاً در توالی‌های مولکول دی-ان-ای ذخیره می‌شوند. ژن‌های برخی ویروس‌ها به صورت آر-ان-ای ذخیره می‌شوند. برای اینکه یک ژن بتواند اثر خود را نمایان سازد، باید نخست به پروتئین ترجمه شود. ترجمه ژن‌ها با واسطهٔ ماکرومولکول‌های دیگری بنام آر-ان-ای (RNA) انجام می‌شود. (استانفیلد، ویلیام، ۱۳۸۴، ص ۹۲؛ ایرمر، ژولیت، ۱۳۸۶، ص ۷۵)

در شعری که ابن عباس در پاسخ به پرسش نافع بن ازرق از واژه امشاج داده است، مشیج به معنای آمیختن آب مرد به آب زن است؛ چون در رحم جای می‌گیرد:

كَأَنَّ الرَّيْشَ وَالْفَوْقَيْنِ مِنْهُ خَلَالَ النَّصْلِ خَالِطُهُ مَشِيجٌ^۱ (شقیطی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۳۰)

ظاهراً در عصر نزدیک به نزول قرآن نیز این واژه هم چنان به معنای آمیخته بکار می‌رفته است، با این تفاوت که این واژه در همان شکل امشاج دیده می‌شود، ولی باز این واژه در ارتباط با نطفه نیست؛ مانند این شعر که «ابن بری» برای ابی وجزة سروده است:

قَدْ شَقَّهَا خُلُقٌ مِنْهُ، وَ قَدْ فَفَلْتُ عَلَى مِلاَحٍ، كَلَوْنِ الْمَشْتَقِ، أَمْشِاجٌ^۲ (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۳۴۵)

اما آنچه در حوزه معنایی واژه امشاج و اصل پیدایش انسان پیش از نزول قرآن، قابل بررسی است، آن است که پیش از نزول قرآن، نظریه‌های گوناگون درباره اصل پیدایش انسان مطرح بوده است که برخی از آنها بررسی می‌گردد:

الف- نظریه ارسطو: وی باور داشت جنین از خون قاعدگی پدید می‌آید. بر پایه این نظریه، زن همیشه ماده تولید مثل را تأمین می‌نماید و مرد فقط قدرت و توانایی شروع فرآیند تولید مثل را فراهم می‌سازد. سالیان فراوانی فرض بر این بود که زن به طور اولیه و مؤثر در ایجاد بارداری نقش دارد و حتی تعیین جنس نوزاد را نیز از ناحیه زن می‌دانستند. عقیده ارسطو و پیروان وی، بر این باور بود که انسان به شکل مینیاتور (خیلی کوچک و ریز) در ماده تولید مثل زن (که امروزه «تخمک» نامیده می‌شود) وجود

۱. ترجمه: گویی پر و دو شاخه‌ی فوقانی آن خلال و پره پیکان است که ترکیب خون آن را به هم آمیخته است.

۲. رفتار تند آن مرد، سبب گردید که همه از اطراف آن پراکنده گردند، مانند رنگ پیراهن آنکه با گل سرخ آغشته شده است. شاهد، واژه امشاج است که به معنای آمیختگی آمده است.

دارد و «منی» مرد باعث تحریک و رشد آن می‌گردد. ارسطو «منی» مرد را مانند پنیر مایه می‌دانست که موجب انعقاد شیر می‌شود تا پنیر تولید گردد.

این تئوری، با عنوان آفرینش خود به خودی^۱، در نیمه قرن هفدهم نیز مورد پذیرش افرادی، مانند: فیزیولوژیست معروف «ویلیام هاروی» قرار گرفته بود. وی معتقد بود در اصل بارداری، نیاز اساسی و وابستگی قابل توجهی به مرد نمی‌باشد و آمیزش از طریق ایجاد یک حالت تمایل و تخیل در ذهن زن، او را به گونه‌ای تحریک می‌نماید که در نهایت به بارداری زن می‌انجامد. (نورمحمدی، بی تا، ص ۱۴۹)

ب- نظریه‌ی لایب نیتز: افرادی مانند «لایب نیتز»، «هالر» و «بونه» نیز در قرن هفدهم و هجدهم تکامل^۲ یا تئوری شکافتن^۳ را مطرح نمودند که می‌پنداشتند یک ریز موجود در ماده تولید مثل زن وجود دارد که با آمیزش، این ریز موجود شروع به تکامل نموده یا با شکافتن دیواره خود، رشد می‌نماید. (ارای، ۲۰۰۸، ص ۵۰۴)

وجه مشترک همه این آرای جنین‌شناختی تا نیمه قرن هجدهم عدم اعتقاد به ارتباط زیستی و بیولوژیکی جنین به پدر و مادر و مشارکت واقعی آن دو در پیدایش جنین بود، به گونه‌ای که حتی افرادی مانند «د. گراف» (GrafDe) که «تخمک» زن را به عنوان بزرگ‌ترین سلول یافت گمان می‌کرد که مینیاتور جنین در «تخمک» قرار دارد. (ارای، ۲۰۰۸، ص ۵۰۴)

درباره خلقت انسان در متون مقدس مطلب قابل توجه چندانی دیده نمی‌شود، جز اینکه خداوند خواست کسی مانند صورت خود را خلق کند پس انسان را به شکل خودش و زنان را نیز به این شکل خلق کرد (تورات، سفر تکوین، ص ۲۶-۲۷) و درباره خلقت زن گفته شده است که هنگامی که آدم خواب بود، از دنده چپ او

۱. Generation Spantaneous .

۲. Evolution .

۳. Perforation .

استخوانی را کند که در محل آن گوشت رویید و زن را از آن آفرید. (همان، ص ۲۲-
(۲۱)

در اساطیر بابلی و سومری و ایرانی به خلقت انسان از خاک اشاره شده است.
(ارای، ۲۰۰۸، ص ۱۹)

در بین متون کهن دینی موجود، تنها قرآن مراحل خلقت را مرحله به مرحله مطرح می‌نماید (همان)، ولی در میان عرب جاهلی، عامل توارث، مرد معرفی شده است که با داده‌های علم جدید سازگاری دارد (جواد علی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۲۶۱)؛ مانند دختران همسران مردی که فرزند دختر می‌زاییدند، این چنین می‌سرودند:

ما لابی الزلفاء لا یاتینا و هو فی البیت الذی یلینا
یغضب ان لم نلد بنینا و انما نعطى الذی اعطینا^۱

واژه امشاج در عصر نزول قرآن

در قرآن کریم، این واژه به عنوان توصیفی برای واژه نطفه آمده است و برخی قرائن این نکته را تأیید می‌نماید که این واژه دارای مفهوم ظرفیت در قرآن کریم است.^۲ آرتور جفری، معتقد است که این واژه در قرآن به عنوان یک اصطلاح زیست طبیعی به کار رفته است. (جفری، ۱۳۷۲، ص ۱۳۰)

پرسش این جاست که آیا می‌توان واژه امشاج را یک اصطلاح علمی دانست؟

سه پاسخ کلی، می‌توان برای پاسخ به این پرسش داد:

نخست: نمی‌توان این واژه را یک اصطلاح علمی دانست، بلکه صرفاً همان معنایی از واژه در نظر است که عرب جاهلی آن را می‌فهمیده است. به نظر این گروه نمی‌توان

^۱ دختران همسران ابی‌زلفاء گفتند: او را چه شده است، که به نزد ما نمی‌آید، اگر ما برای وی فرزند پسر نیاوریم از ما عصبانی می‌شود، اما ما تنها چیزی را متولد می‌کنیم که به ما داده می‌شود. جوادعلی می‌گوید، این شعر و برخی اشعار دیگر نشان می‌دهد که عامل تولید مثل از نظر اعراب مردان بوده‌اند. (جواد علی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۲۶۱)

^۲ مانند، گفتار برخی لغویون که مفهوم این واژه را به معنای رگ‌هایی دانسته‌اند؛ که درون کیسه قرار دارند. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۶۰)

این نوع واژگان را مرتبط به این داده‌های علمی دانست و سیاق این آیات مربوط به خلقت انسان این نکته را تأیید نمی‌کند. این آیات، تنها برای بیان خلقت انسان از چیز بی‌ارزشی مانند خاک یا علق یا امشاج است که برای بیان قدرت خداوند و ترساندن مردم از عقاب است. (بنت الشاطی، ۲۰۰۴م، ج ۲، ص ۲۰) ^۱ قرآن، بر اساس فهم اعراب آن زمان نازل شده است، بنابراین در تفسیر آن، نباید از فهم عرب آن روز فراتر رفت. (حسینی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۳) در این صورت تنها معنای امشاج همان معنای آمیخته خواهد بود و منظور از این واژه، احتمالاً با توجه به کاربردهای واژه نطفه همان آمیخته شدن نطفه مرد با نطفه زن است.

دوم: آنکه می‌توان از این واژه با توجه به علوم روز، فهم جدیدی داشت و آن اینکه امشاج مربوط به مرحله‌ای از مراحل آمیزش جنسی و پیدایش جنین می‌باشد و فهم دیگری از آن متصور نیست ^۲ و تنها، فهمی از این واژه صحیح است که مفسر در افق خود از آن درمی‌یابد.

^۱. این دسته از مفسران، متأثر از روش تفسیری هرمنوتیکی شلایر ماخر و یا همان هرمنوتیک کلاسیک هستند؛ از منظر وی قلمرو فهم، متن است؛ چه بشری و چه مقدس و در تفسیر، هدف تأویل تمام زندگی مؤلف است نه تنها نیت وی. (بهرامی، ۱۳۸۸، ش ۲۹، ص ۲۸۵)

^۲. آینه انگاری متن؛ یعنی متن، چون آینه‌ای است که ذهنیت و اندیشه ما را بر می‌تاباند و در ماورای آینه چیزی نیست. دنیای ذهنی خواننده در آینه متن به تصویر در می‌آید. آینه‌ی متن، ثابت است، اما معنا، تابع دریافت کننده متن است. این نگاه هرمنوتیکی به متن چیزی جز همان تفسیر به رأی نیست که در روایات به شدت به پرهیز از این نوع تعامل با متن توصیه شده است. معنا، در این رویکرد جایگاهش ذهن و ذهنیت مفسر است و مؤلف و دنیای ذهنی او یکسره کنار گذاشته می‌شود. دانشمندان هرمنوتیک فلسفی همچون هایدگر و گادامر، نقش نیت مؤلف را در فهم متن نفی کردند و گفتند: «برای مفسر اهمیتی ندارد که گوینده قصد القای چه معنایی دارد.» «مفسر مداری» و یا به تعبیر دیگر «متن مداری» با مقاصد پدید آورنده کتاب سر و کاری ندارد و عذر آنان این است که ما هرگز به مقاصد مؤلف راه نداریم؛ زیرا ما به متن با یک پیش فرضهای ثابت می‌نگریم که، نمی‌توان آن را به مؤلف نسبت داد. این نظریه را هایدگر و گادامر مطرح کرده‌اند. آنان معتقدند تفسیر هر متن به وسیله پیش فرض‌ها و پیش داوری‌های مفسر ممکن می‌شود، و پیش داوری مفسر فهم متن را میسر می‌سازد. اصولاً

سوّم: قرآن دارای لایه‌های مختلف و سطوح معنایی متفاوتی است و می‌تواند هر دو معنا را همزمان افاده کند، چرا که سخن گفتن متناسب با سطح فهم مخاطب عصر جاهلی منافاتی با داشتن سطوح معنایی بالاتر ندارد.

گروهی مانند علامه طباطبایی، بر این باورند که چگونگی دلالت واژگان در قرآن طولی است؛ یعنی یک واژه بر معانی بسیاری بر پایه مراتب فهم انسان‌ها به گونه‌ای مطابقی دلالت دارد. مبنای این دیدگاه علامه، شاید مطلبی باشد که ایشان در زمینه وضع الفاظ مطرح می‌کند. ایشان در مقدمه تفسیر المیزان می‌نویسد:

«وضع الفاظ به لحاظ هدف است؛ یعنی بکارگیری یک لفظ در یک معنی از آن جهت صورت می‌گیرد که آنچه از معنی مقصود است، بیان گردد؛ اما شکل عینی و تجسم یافته مفهوم، دخالتی در وضع لفظ ندارد؛ بنابراین، واژه چراغ در هر معنی که نشان دهنده روشنایی باشد، به کار می‌رود، چه به صورت چراغ‌هایی ابتدایی باشد یا الکتریکی یا غیر مادی.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۲۰)

بنابراین، با توجه به کاربردهای قرآنی واژه نطفه، می‌توان دایره معنایی واژه امشاج را مشخص تر نمود و گفت: هر دو معنا می‌تواند در آیه از واژه امشاج مد نظر باشد؛ اما چون این معانی در دوره پس از نزول قرآن برای این واژه پیدا شده است در بخش بعدی بررسی می‌گردد.

واژه «امشاج» پس از نزول قرآن

معنایی که این واژه، در دوران پس از نزول قرآن، در میان مفسران از خود داشته است، می‌تواند از دو منظر کلی تفسیر علمی و تفسیر با روش‌های غیر علمی، مورد بررسی قرار گیرد.

جستجوی فهم و تفسیر بدون پیش فرض، تلاشی بیهوده است. بنابراین هر متن از دیدگاه و منظر خاص مفسر مورد تفسیر قرار می‌گیرد و چون دیدگاه‌های افراد بی‌شمار است، طبعاً تفسیر نهایی و عینی وجود ندارد. (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۵)

تفسیرهای غیر علمی از واژه امشاج

واژه امشاج در همان مفهوم کلی آمیخته به معنای آمیختگی نطفه زن و مرد و یا منظور از آن آمیختگی رنگ سفیدی نطفه مرد به زردی نطفه زن است (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۷۹/ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۲۲/ شوکانی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۴۱۵/ ابن عربی، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۹۷/ شنیطی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۳۰) و گاهی به تنهایی به معنای آمیختگی در نطفه مرد است.^۱ در روایتی از ابن مسعود، امشاج به عروقی که در نطفه جمع است تفسیر شده است. (بغوی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۲۹۲/ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۳۵۷/ فیروزآبادی، بی تا، ص ۱۳۷)

تفسیرهای علمی از واژه امشاج

پس از اختراع میکروسکوپ در سال ۱۶۷۷م «لیون هوک» و شاگردش «جان هام» موفق به کشف اسپرم در «منی» مرد شدند. در سال ۱۸۲۷ نیز «تخمک‌ها» در تخمدان زن کشف گردید. با کشف «اسپرم» و «تخمک»، دور جدید نظریات درباره تولید مثل و پیدایش جنین آغاز گردید تا این که تئوری میراث والدین در قرن هجدهم توسط موپرتویس (MauPERTUIS) ارائه و گسترش یافت. پس از ارائه نظریه سلولی «شلیدن» و «شوان» در سال ۱۸۲۹ و پذیرش اسپرم و تخمک به عنوان یاخته‌های حیاتی در سال ۱۸۵۹، بالاخره در سال ۱۸۷۵ برای اولین بار «هرتویگ» (Hertwig) توانست چگونگی عمل لقاح اسپرم و تخمک را توضیح دهد که پایه اولیه نظریه توارث کروموزومی کنونی گردد. (بار، محمد علی، ۱۴۱۵، ص ۱۹۷)

در پی استفاده از این تکنولوژی، داده‌های جدیدی درباره منشأ خلقت انسان به دست آمد، مسلمانان به پیروی از این داده‌ها در تفسیر و فهم آیات مربوط به خلقت انسان تحولاتی به وجود آوردند.

^۱ این نظر شاید برگرفته از دیدگاهی است که عامل تولید مثل را مرد می‌داند. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق،

آیات قرآن با وجود نزول در ۱۴ قرن گذشته نه تنها هیچ‌گونه تعارض با داده‌های فعلی ندارد، بلکه پژوهش‌گر میان‌رشته‌ای بدون هرگونه تعصب مذهبی می‌تواند هماهنگی آیات با دست‌آوردهای فعلی دانش جنین‌شناسی را نیز تأیید نماید.

تفسیرهای نو متعددی دربارهٔ «نطفه» ﴿امشاج﴾ مطرح گردیده است که به آن‌ها اشاره می‌گردد:

- ۱ - منظور از این اصطلاح، همان «مایع منی» مرد است؛ یعنی «منی» از ده‌ها ماده گوناگون و آمیخته با هم ترکیب شده است که شامل دو بخش عمده می‌باشد:
- الف - اسپرم‌هایی که در لوله‌های منی‌ساز در بیضه تولید می‌گردند.
- ب - مایعی که از غدهٔ پروستات، غدد کوپر^۱ و مری^۲ و لیتره،^۳ اپیدیدیم و کیسه‌های ذخیره‌کننده منی ترشح می‌شود.
- ۲ - اشاره به اختلاف رنگ نطفهٔ زن و مرد دارد؛ یعنی دو ترکیب وجود دارد: «مایع منی» مرد که سفید است و «تخمک» زن که زرد رنگ است.
- ۳ - منظور آمیختگی «نطفه» و «مایع منی» مرد با خون قاعدگی زن است که هرگاه زن باردار شود، قاعدگی او تمام می‌شود.
- ۴ - اشاره به ترکیب و آمیختگی جنین از مراحل متعدد رشد و تکامل، مانند علقه - مضغه و... است.
- ۵ - اشاره به آمیختگی جنین از صفات متضاد و عناصر گوناگونی است که در درون او قرار می‌گیرد.
- ۶ - اشاره به استعدادهای مختلف از نظر عامل وراثت و ژن‌ها می‌باشد که در درون «اسپرم» به هم آمیخته می‌باشند.

۱) (Cooper).

۲) (Mery).

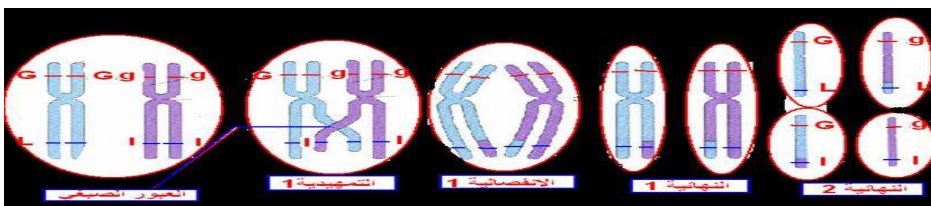
۳) (Littre).

۷- آمیختگی و ترکیب سلول جنسی نر و ماده، که از نظر جنین‌شناسی معادل (Zygot) یا (Fertilized Ovum) است. در روایات نیز به این تفسیر اشاره گردیده است؛ امیرمومنان (ع) می‌فرماید: «تُعْتَلِجُ التُّطْفَتَانِ فِي الرَّحِمِ فَأَيُّتَهُمَا كَانَتْ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشَبِّهُهَا فَإِنْ كَانَتْ تُطْفَةُ الْمَرْأَةِ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشَبِّهُهُ أَحْوَالَهُ وَإِنْ كَانَتْ تُطْفَةُ الرَّجُلِ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشَبِّهُهُ أَعْمَامَهُ.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۳۴۰):

«دو نطفه (گامت زن و مرد) در رحم با یکدیگر آمیخته می‌گردند، در این صورت، هر کدام از آن دو که غالب‌تر باشد جنین شبیه آن نطفه (گامت) می‌شود، پس اگر نطفه (گامت) زن غالب‌تر باشد، جنین شبیه دایی‌های خود (اقوام مادری و ژنتیک آنان) می‌گردد و اگر نطفه (گامت) مرد غالب‌تر باشد، جنین شبیه عموهای خود (اقوام پدری و ژنتیک آنان) می‌شود.» (نورمحمدی، بی تا، ص ۱۵۰)

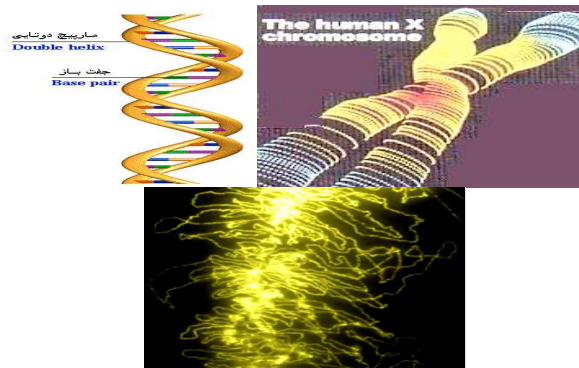
امام باقر (ع) نیز می‌فرماید: «مَاءُ الرَّجُلِ وَ مَاءُ الْمَرْأَةِ اخْتَلَطَا جَمِيعًا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۳۷۶): «مایع (گامت) مرد و زن هر دو با هم مخلوط و آمیخته می‌گردد.» (نور محمدی، بی تا، ص ۴۷) امشاج، در زبان مفسران واژه‌ای است که بر چیزی که مرکب از اجزای مختلف است قابل اطلاق است که می‌تواند صفات مختلف ارثی گذشتگان را برای نوادگان حفظ نماید.

۸- امشاج واژه‌ای است که به مرحله‌ای از شکل‌گیری تخم اشاره می‌کند که کروموزوم‌های نر و ماده به شکل خاصی به یکدیگر متصل می‌شوند. (بار، ۱۴۱۵، ص ۲۰۲/ نجار، ۲۰۰۸، ص ۱۴۰)



این دیدگاه، زمانی تقویت می‌شود که در شهود میکروسکوپی دیده شده است که شکل این کروموزوم‌ها شبیه چیز بافته شده‌ای است و این معنا با آن چه از ابن مسعود

دربارهٔ عروق پیچیده شده در داخل کیسه نقل شد هماهنگی دارد. هم چنین این معنا با معنای ریشه مشج در زبان سریانی سازگار است.



بررسی روابط مفهومی واژه‌ی امشاج

مارزو یکی از زبان‌شناسان معاصر چنین می‌گوید: بهترین راه حل برای روشن ساختن معنای یک واژه، فراهم آوردن، مقایسه کردن همه اصطلاحات مشابه، متضاد و معادل را در ارتباط با یکدیگر قرار دادن است. بنابراین برای تبیین حوزه‌ی معنایی این واژه در قرآن، بایستی روابط مفهومی آن را با واژگان دیگر در قرآن کریم در نظر گرفت. (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۱۵۹)

واژگان مترادف یا هم‌معنا با واژهٔ امشاج

* مزج: به معنای آمیخته شدن همراه با اضطراب می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۱۵) و در قرآن کریم برای آمیختگی آتش و آب به کار رفته است.^۱
 * مزج: واژهٔ «مزج» در ارتباط با نوشیدنی‌های بهشتی در قرآن کریم به کار رفته است.^۲ آرتور جفری باور دارد این واژه سریانی است و در قرآن واژه‌ای دخیل به شمار می‌آید. (جفری، ۱۳۷۲، ص ۳۷۹)

۱. «وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ» (الرَّحْمَنُ / ۱۵)؛ «وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ» (فرقان / ۵۳)

۲. «وَ يُسْتَفْوَنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا» (إنسان / ۱۷)؛ «وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ» (مطففين / ۲۷).

واژگان مرتبط با امشاج

* نطفه: ریشه «نطف» دارای دو اصل است، یکی به معنای ریختن و انداختن و دیگری به معنای زینت و زیور و واژه نطفه به معنای آب خاص و صاف، استعاره‌ای از معنای نخست است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، همان، ص ۲۵۵/ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۰۲/ زبیدی، بی تا، ج ۲۲، ص ۲۱۹) این واژه در قرآن کریم در سه شکل و حالت به کار رفته است:

۱. نطفه مختص به مرد؛ در این شکل کاربرد، نطفه تنها به مفهوم «منی» است^۱ و به مرحله‌ای که نطفه از صلب پدر خارج می‌گردد و منشأ وجود انسان می‌گردد، اطلاق گردیده است. (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۷، ص ۱۶۰)

۲. نطفه ناتمام (غیر مخصبه). برخی از آیات، نطفه را به مرحله تشکیل تخم اطلاق کرده‌اند که سلول تخم پس از ایجاد به جداره دیوار رحم می‌چسبد، و هنوز نمی‌توان گفت که جنین کاملاً شکل گرفته است.^۲ (فیضی، ۱۴۲۰، ص ۷۸)

۳. نطفه تمام (مخصبه). نطفه در برخی آیات، همان طور که سیاق این آیات نشان می‌دهد به مرحله‌ای که سلول تخم رشد یافته و شکل گرفته، و تراکم سلولی پیدا کرده، دیگر وارد مرحله شکل‌گیری و پیدایش اندام گردیده است، اطلاق می‌گردد.^۳ (همان)

* منی: به معنای اندازه‌گیری و اجرای امور است و به همین جهت به آب انسان منی گفته می‌شود، چرا که برای خلقت انسان مقدار خاصی در نظر گرفته می‌شود و انسان از آن به وجود می‌آید. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۷۶) این واژه، در قرآن در

۱. «... بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّأَكَ رَجُلًا» (کهف / ۳۷)؛ «أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيِّ يَمَنِ» (قیامت / ۳۷).

۲. «ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» (مؤمنون / ۱۳)

۳. «مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ» (عبس / ۱۹)؛ «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» (انسان / ۲).

دو حالت اسمی «منی» و فعلی «تمنی و یمنی» به کار رفته است و به عنوان منشأ تشکیل نطفه از آن یاد شده است.^۱

* ماء: از ریشه‌ی «موه» از روشن‌ترین و ابتدایی‌ترین مفاهیم بشری است. آب، آن چیزی است که باعث رفع تشنگی در بشر می‌گردد و چون آب، مایعی روان است به بسیاری از چیزهایی که دارای این ویژگی باشند، ماء گفته می‌شود. اما در زبان عربی یکی از شایع‌ترین مصداق‌های ماء، همان آب انسان (منی) است. (ابن فارس، همان، ص ۲۸۶/فراهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۱/زبیدی، بی‌تا، ج ۳۶، ص ۵۰۸) در قرآن کریم نیز واژه ماء بیشتر به معنای باران و مایعی سیال به کار رفته است. اما یکی از معانی که این واژه در آن معنا به کار رفته است همان مفهوم آب انسان است و^۲ در جای دیگر احياناً آن را به صورت خاص درباره نطفه مرد به کار می‌برد؛ خداوند این آب را مایه حیات بشر و زندگی معرفی می‌کند.

* عجل: عجل دارای دو ریشه لغوی است یکی به معنای سرعت گرفتن و دیگری به معنای عضو و بخشی از حیوان است.^۳ در قرآن کریم، احتمالاً این واژه به سرعت منی یا همان اسپرم‌ها اشاره دارد. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۲۵)

حوزه معنایی واژه «امشاج»

واژه امشاج در قرآن کریم، به یکی از عوامل مؤثر در پیدایش انسان اشاره می‌کند، از نگاه قرآن کریم زمینه‌های مختلفی در شکل‌گیری شخصیت انسان تأثیر دارند، واژه امشاج به زمینه‌های وراثتی مرتبط است، در یک نگاه کلی، ریشه‌های شخصیت و وجود انسان از دیدگاه قرآن را می‌توان، به چهار دسته کلی تقسیم نمود. اگرچه خداوند

۱. «أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةٌ مِنْ مَنِيِّ يَمْنَى» (قیامت / ۳۷)

۲. «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء / ۳۰)

۳. «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ» (نور / ۴۵)

۴. «ثُمَّ جَعَلْنَا نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (سجده / ۸)؛ «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ» (طارق / ۶)

۵. «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأْرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون» (انبیاء / ۳۷)

کارکرد عوامل را به صورت جزئی تصدیق می‌کند، ولی در نهایت آنچه در پیدایش و خلقت، تأثیر نهایی و قطعی دارد، خداست و این خواست و مشیت الهی اوست که امور جزئی را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تا به دنبال آن انسان به وجود آید.

الف: زمینه‌های وراثتی

یکی از مهم‌ترین ریشه‌های وجودی و شخصیتی انسان، زمینه‌های وراثتی اوست. این که چه خصوصیات جسمی و روحی را از پدر و مادر خود به ارث برده باشد و یا مراحل تکوین وی از ابتدای کار تا تشکیل جنین و رشد و نمو آن به چه صورتی طی شده باشد. در بسیاری موارد، متأثر از زمینه‌های وراثتی است، این‌ها اموری انتخابی نیستند و با پیشرفت دانش ژنتیک، باز نمی‌توان از بروز بسیاری ویژگی‌ها جلوگیری نمود و یا بسیاری از ویژگی‌ها را به وجود آورد. ویژگی‌های هوشی، عاطفی، قدرت جسمانی، ... که همه در شکل‌گیری شخصیت انسان، خوشبختی و یا بدبختی وی می‌تواند مؤثر باشد. در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (انسان/۲) واژه «امشاج» با در نظر گرفتن ارتباط معنایش با واژه نطفه، مربوط به مرحله‌ای از خلقت انسان می‌گردد که نطفه زن و مرد به یکدیگر آمیخته می‌شوند.

پرسش اساسی و بسیار مهم آن است که چرا خداوند در آیه‌ی ۲ سوره انسان آمیختگی را به عنوان همراهی لازم برای عامل پیدایش انسان معرفی می‌نماید و از سوی دیگر خلقت از این نطفه آمیخته را به خود نسبت می‌دهد؟ پاسخی که برخی دانشمندان طب معاصر به این پرسش می‌دهند، آن است که عامل پیدایش بسیاری از ویژگی‌های مختلف روحی و جسمی در انسان، همان ژن‌های زن و مرد است که از طریق به هم پیوستن کروموزوم‌ها به وجود می‌آید.

بنابر یافته‌های علم ژنتیک، هر کروموزوم، قابلیت انتقال خصوصیات مختلفی را به طفل دارد. مثلاً یک کروموزوم هم می‌تواند دارای ژن چشم آبی رنگ و هم دارای ژن چشم قهوه‌ای باشد؛ اما نمی‌دانند آن چه ویژگی است که دقیقاً باعث انتخاب

خصوصیاتی مشخص از میان صدها هزار احتمال برای طفل می‌شود که مثلاً باعث می‌گردد، در نهایت چشم کودک آبی رنگ و یا قهوه‌ای شود. (جونز، ار. ان، ۱۳۷۶، ص ۱۵۵) خداوند در اینجا به روشنی پاسخ می‌دهد که ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ﴾. حتی اگر دانشمندان امکان یک یا چند خصوصیت را از طریق یافتن ژن‌های مورد نظر داشته باشند، ولی باز هزاران هزار خصوصیت پنهان و آشکار وجود دارد که کنترل آن امری بسیار دور از ذهن و واقعیت است؛ چرا که تعداد این ژن‌ها آنقدر زیاد است که اگر خواسته شود، حدود تقریبی آن را با نقاط کوچکی مشخص کرد، فاصله تقریبی میان زمین تا خورشید را لازم دارد (بار، ۱۴۰۵، ص ۲۰۲/نجار، ۲۰۰۸، ص ۱۴۰) بنابراین، این قدرت و خالقیت اوست که از میان احتمالات مختلف گزینه‌ای را برای انسان بر می‌گزیند و او را با شرایطی می‌آفریند که بدیع و تازه است. چنانکه در یک خانواده و از یک پدر و مادر انسان‌هایی کاملاً متفاوت به وجود می‌آیند.

اگرچه منشأ خلقت انسان از نطفه است، ولی تمامی مراحل از پیدایش نطفه، حرکت آن^۱، جای‌گیری آن در رحم^۲، شکل‌گیری تخم^۳، تعیین جنسیت جنین^۴؛^۵ مراحل رشد جنین و تغییرات آن^۶ و شکل‌گیری صورت انسان^۷ همه و همه به خواست خدا صورت می‌گیرد و در تمامی این مراحل احتمالات فراوانی وجود دارد که می‌تواند

۱. «خَلِقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ» (انبیاء / ۳۷)؛ «ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (سجده / ۸)

۲. «فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» (مرسلات / ۲۱)

۳. «مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ» (عبس / ۱۹)

۴. «أَلَمْ يَكْ نُطْفَةٍ مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِيٍّ ثُمَّ كَانَ عُلُقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَىٰ» (قیامت / ۳۷-۳۹)

۵. «وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَىٰ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنِيٍّ» (نجم / ۴۶)

۶. «اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَ مَا تَعْبِضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (رعد / ۸)

۷. «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرْكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران / ۶)

سرنوشت جنین را تغییر دهد، ولی این خواست الهی است که در هر مرحله مقدّری برای مخلوق خود در نظر می‌گیرد.

مفسّران دربارهٔ ارتباط این واژه با عبارت پسین ﴿نَبْتَلِيهِ﴾ به دو شکل اظهار نظر کرده‌اند، برخی، آن را مربوط به طی مراحل جنینی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۲۱) و بعضی آن را به معنای آزمایش الهی گرفته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۱۶) دیدگاه تفسیری جدید از واژه ﴿امشاج﴾ بر مفهوم عبارت پسین نیز تأثیرگذار است، فعل ﴿نَبْتَلِيهِ﴾ از ریشه «بلو» و در زبان عربی به دو معنا آمده است؛ نخست؛ تقدیر و اندازه‌گیری و دوم؛ به معنای آگاهانیدن و خبر دادن. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۹۲) به نظر می‌رسد، در این آیه معنای نخست، مدّ نظر باشد؛ به این معنا که ما انسان را از نطفه ﴿امشاج﴾ و از میان هزاران نوع احتمال، به صورتی که خود اندازه‌گیری نمودیم خلق کردیم، تفاوت این دیدگاه تفسیری با تفاسیر گذشته در این است که تفاسیر گذشته، ﴿نَبْتَلِيهِ﴾ در معنای دوم اگر چه جمله حالیه است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۹، ص ۱۸۲) ولی آن را «جعلنا سمیعا بصیرا لنبتلیه» در نظر گرفتند در حالی که در مفهوم دچار ابهام و نیازمند تقدیم و تأخیر بود، (فراء، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۴) ولی در این تفسیر ﴿نَبْتَلِيهِ﴾، جمله حالیه و حال برای ﴿امشاج﴾ است و در تفسیری که صرفاً مفهوم نطفه آمیختگی، نطفه زن و مفرد از واژه ﴿امشاج﴾ فهمیده می‌شد، ﴿نَبْتَلِيهِ﴾ به معنای طی حالات جنینی یکی پس از دیگری بود، در حالی که این عبارت، حال برای ﴿نطفة امشاج﴾ بود نه همه مراحل جنینی، در اینجا ﴿نَبْتَلِيهِ﴾ به همین مرحله از آفرینش یعنی، تعیین خصوصیات انسان از میان احتمالات مختلف مرتبط می‌گردد. و آیه در مفهوم خود کاملاً رسا و گویا است و گرچه از این مشکل تفسیری باز می‌نماید.

ب: زمینه‌های محیطی

خانواده: افرادی که با انسان ارتباط خونی دارند و یا افرادی که انسان با ایشان زندگی می‌کند، یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین نهادهای کوچک اجتماعی است که بنیان‌گذار بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی در انسان به شمار می‌آید. در قرآن کریم به

نقش این نهاد بسیار مهم در شخصیت انسان توجه شده است، مانند مراقبت و مواظبت خانواده؛ پدر و مادر^۱ و خصوصاً دعای ایشان در حق فرزندان^۲ و یا تقوای پدر و مادر^۳ در صلاح فرزند موثر است.^۴

به جز پدر و مادر، نقش خواهران و برادران در حمایت و حفظ انسان را نمی‌توان نادیده گرفت؛ مانند نقش خواهر موسی در حفظ جان این پیامبر بزرگ الهی^۵ و همچنین همچنین نقش برادر موسی (ع) در به سرانجام رسیدن رسالت وی^۶ و یا نقش یوسف (ع) در نگاه داشتن برادرش از شر برادران بدخواهش.^۷ نقش خانواده در شکل‌گیری و حفظ شخصیت انسان بسیار مهم است و قرآن این اثر را انکار نمی‌کند، اما هنگامی که این تأثیر در مقابل خدا و جریان ایمان قرار گیرد دیگر مقدس نیست و این اثرگذاری بایستی به حداقل برسد.^۸

۱. «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره / ۲۳۳)

۲. «هَذَاكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» (آل عمران / ۳۸)

۳. «فَلَمَّا نَعَسَتْهَا حَمَلَتْ حَمَلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهَا لِنِ آتَيْنَا صَالِحًا لَتَكُونَنَّ . . .» (أعراف / ۱۸۹)

۴. «وَالْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (نساء / ۹).

۵. «وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ . . .» (قصص / ۱۱-۱۲)

۶. «قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (أعراف / ۱۴۲)

۷. «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ تَشَاءُ» (يوسف / ۷۶)

۸. «وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (عنكبوت / ۸)

و یا مانند شروع مبارزه ابراهیم (ع) با جریان کفر و شرک در برابر پدر خوانده‌اش^۱ و در مقابل نیز پدر و مادر را با فرزند بی‌ایمان و کافر کاری نیست.^۲

جامعه

سلامت یا فساد جامعه در رشد و ارتقا و یا احیاناً سقوط شخصیت انسان، بسیار مؤثر است؛ مانند قوم لوط که عمل بسیار ناپسندشان امری عادی تلقی می‌شد و این به دلیل تباهی‌ای بود که گریبان‌گیر جامعه بود.^۳ بنابراین، فضای جامعه را بایستی پاک و سالم نگاه داشت و حتی بیان یک رفتار ناپسند می‌تواند از مصادیق گسترش فساد و فحشاء در جامعه به شمار آید؛ چرا که به تدریج گناه صورتی عادی به خود می‌گیرد و این برای جامعه و شخصیت انسان‌ها سمی خطرناک است.^۴

اما باز، این خواست و مشیت الهی است که جامعه‌ای هر چند کوچک را از گرداب نابودی نجات می‌بخشد^۵ و یا جامعه‌ای هر چند بزرگ را به جهت گناه و ظلمشان نابود نابود می‌کند.^۶

ج: زمینه‌های فردی

اراده فردی انسان، تأثیر مستقیمی در سعادت و یا شقاوت انسان دارد و این بعد از خواست الهی مهم‌ترین و تأثیر گذارترین زمینه در شکل‌گیری شخصیت انسان است. عاملی که همه چیز را می‌تواند تغییر دهد و هر انسان به میزان تلاش فردی خود از

۱. «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَّرُ أُتَّخِذُ آصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أُرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (أنعام / ۷۴)
۲. «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ...» (هود / هود / ۴۶)

۳. «أَلَيْسَ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ...» (عنكبوت / ۲۹)
۴. «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ...» (نور / ۱۹).

۵. «فَأَجِنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ» (أعراف / ۷۲)

۶. «وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أُنشَانَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» (أنبياء / ۱۱)

هدایت و سعادت بهره مند می‌گردد^۱ و هر انسانی در پرتو آنچه اراده نموده است به حیات خود ادامه خواهد داد؛^۲ اما باز این خداست که اراده او بر اراده‌ی فردی غلبه دارد.^۳

د: زمینه‌های الهی

مهم‌تر از همه این عوامل، در تکوین و شکل‌گیری وجود انسان همان قدرت و نیروی خالقیت الهی است، این خداوند است که از روح خود در انسان می‌دمد^۴ و یا انسان را خلیفه خود بر روی زمین قرار می‌دهد؛^۵ انسان از اوّلین لحظه‌های شروع و تکوین در منظر الهی و تحت مراقبت او پدید می‌آید.^۶ خداوند است که به سلول اسپرم فرصت تلقیح را می‌دهد و اوست که از بین ژن‌های مختلف ژن‌هایی را برای انتقال صفات ارثی برمی‌گزیند و اوست که در تمامی لحظات زندگی، وی را تحت مراقبت خود قرار می‌دهد^۷ و در پایان اوست که جان مخلوق خود را دریافت می‌کند؛^۸ و در نهایت با او تنها خواهد ماند.^۹

۱. «... لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اَكْتَسَبَتْ» (بقره / ۲۸۶) و یا: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم / ۳۹)

۲. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدرثر / ۳۸)

۳. «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ...» (کهف / ۲۳ - ۲۴)

۴. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر / ۲۹) - «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْبَصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (سجده / ۹)

۵. «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره / ۳۰)

۶. «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (انسان / ۲)

۷. «وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ» (طور / ۴۸)

۸. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر / ۴۲)

۹. «ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا» (مدرثر / ۱۱)

نتیجه‌گیری

واژه امشاج واژه‌ای تک‌کاربرد است که به لحاظ خصوصیات ممتاز صوتی و زبانی از واژگان مفهوم‌ساز و اثرگذار در سوره مبارکه «دهر» است. بررسی روابط مفهومی این واژه با واژگان مترادف و مقارنه بین این واژه با زبان سریانی نشان می‌دهد، در این واژه خصوصیتی وجود دارد که در دیگر واژگانی که به مفهوم اختلاط و آمیزش اشاره دارند، وجود ندارد و آن مفهوم پنجره پنجره بودن و منسوج بودن است که از تطبیق این مسأله با دانش روز روشن می‌شود که احتمالاً کاربرد این واژه به صورت خاص و برای اولین بار ناظر به تأثیر کروموزوم‌ها در پیدایش انسان و انتقال خصوصیات ارثی به وی می‌باشد. این نکته‌ای بود که دیگر واژگان مانند خلط، مزج و... نمی‌توانند آن را برسانند و این نتیجه جدیدی است که در عرصه دانش تفسیر از طریق دانش زبان-شناختی و کاربرد آن در حوزه تفسیر تأثیر می‌گذارد و می‌توان این واژه را با حقایق علمی تطبیق داد.

بررسی حوزه معنایی این واژه نشان می‌دهد که خداوند از نخستین روز پیدایش انسان تا هنگام مرگ همواره، همراه انسان است و خالقیت وی را بر عهده دارد و توجه به این نکته ثمره روانی مهمی را در انسان به جا می‌گذارد که احساس نزدیکی و تقرّب به خداوند است. خدایی که هیچ‌گاه از او و آنچه انجام می‌دهد غافل نیست؛ او که از میان هزاران احتمال در صورت و سیرت، سیرت و صورت ویژه‌ای بر می‌گزیند. توجه به این مسأله، انسان را به تقدیرها راضی می‌سازد تا همه تلاش خود را در جهت بهره‌بری بهینه و حداکثری از توانمندی‌هایش بکار گیرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسیر ابن ابی حاتم؛ عربستان، مکتبه نزار، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن عربی، محمد بن عبدالله؛ أحكام القرآن؛ بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۳. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا؛ معجم مقاییس اللغة؛ تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، مطبعة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ قم، نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۵. ارادی، عبد الوهاب؛ معجزات القرآن العلمية؛ دارالعلوم، اردن، ۲۰۰۸ م.
۶. استانیفیلد، ویلیام؛ مبانی و مسائل ژنتیک؛ ترجمه پیله چیان، رضا، تهران، آبیژ، ۱۳۸۴.
۷. ایرمر، ژولیت؛ مبانی و قوانین ژنتیک؛ ترجمه هنر نژاد، رحیم، رشت، انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۸۶ ش.
۸. ایزوتسو، توشیهوکو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید؛ ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۸.
۹. بار، محمد علی؛ خلق الانسان بین الطب و القرآن؛ جده، دار السعودی، ۱۴۱۵ق.
۱۰. بغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۱۱. بنت الشاطی، عایشه؛ الاعجاز البیانی؛ ترجمه حسین صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۶.
۱۲. —؛ التفسیر البیانی للقرآن الکریم؛ بیروت، دار المعارف، ۲۰۰۴م.
۱۳. بهرامی، محمد؛ نگرشی تطبیقی به دانش تفسیر و هرمنوتیک شلایر ماخر؛ نشریه پژوهش‌های قرآنی، سال ۱۳۸۱، ش ۲۹، ص ۷۴-۹۵.
۱۴. تورات؛ سفر تکوین، ص ۲۶-۲۷.
۱۵. جفری، آرتور؛ واژه‌های دخیل در قرآن مجید؛ ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲.
۱۶. جواد علی؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام؛ دانشگاه بغداد، ۱۹۹۹م.
۱۷. جونز، ار. ان؛ مبانی ژنتیک؛ ترجمه فارسی، محمد، مشهد، انتشارات بنفشه، ۱۳۷۶.
۱۸. حسینی، موسی، «گرایش علمی در تفاسیر»، مجله پژوهش‌های قرآنی، سال ۱۳۷۵، ش ۷ و ۸.
۱۹. زبیدی، محمد مرتضی حسینی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت، دارالهدایة، بی تا.
۲۰. سامرائی، ابراهیم؛ العربیة تاریخ و تطوّر؛ بیروت، مکتبة المعارف، ۱۴۱۳ق.
۲۱. سجستانی، ابوبکر محمد بن عزیز؛ غریب القرآن؛ دار النشر، بی جا، ۱۴۱۶ق.
۲۲. شنیطی، محمد امین؛ اضواء البیان؛ بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.

۲۳. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدیر؛ بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۲ق.
۲۴. صادقی تهرانی، محمد؛ البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ انتشارات صادقی، ۱۴۱۹ق.
۲۵. صافی، محمود بن عبد الرحیم؛ الجدول فی اعراب القرآن؛ دار الرشید مؤسسه ایمان، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۲۶. صفوی، کورش؛ درآمدی بر معنی‌شناسی؛ تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
۲۹. عبد الباقي، محمد فواد؛ المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم؛ تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.
۳۰. عبد التواب، رمضان؛ مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی؛ ترجمه: حمید رضا شیخی، تهران، معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۷.
۳۱. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد؛ معانی القرآن؛ دارالمصرية للتألیف و الترجمة، مصر، بی تا.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۰ق.
۳۳. فهمی حجازی، محمود؛ زبان شناسی عربی؛ ترجمه حسین سیدی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
۳۴. فیضی، محمد؛ اعجاز القرآن فی بیان خلق الانسان؛ قاهره، دارالشروق، ۱۴۲۰ق.
۳۵. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط؛ بیروت، دار الجلیل، بی تا.
۳۶. قدور، احمد محمد؛ مدخل الی فقه اللغة العربیة؛ بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۹م.
۳۷. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۳۸. مختار، احمد عمر؛ معناشناسی؛ ترجمه حسین سیدی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۵.
۳۹. مدرسی، سید محمد تقی؛ من هدی القرآن؛ دار محیی الحسین، تهران، ۱۴۱۹ق.
۴۰. مطرزی، ناصر بن عبد السید؛ المغرب فی ترتیب المغرب؛ بی جا، بی تا.
۴۱. نجار، زغلول راغب؛ خلق الانسان فی القرآن الکریم؛ بیروت، دار المعرفه، ۲۰۰۸ م.
۴۲. نورمحمدی، غلامرضا؛ «مراحل رشد جنین از منظر قرآن»، فصلنامه تخصصی پژوهشهای میان رشته‌ای قرآنی، صص ۱۴۴ - ۱۵۶، بی تا.
۴۳. واعظی، احمد؛ درآمدی بر هرمنوتیک؛ تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.